



عامل تغییر باتش نه مکتول تقدیر

روز را خورشید می‌سازد، روزگار را ما (۶)

چاپ پنجم

داستانهای کوتاه و تجربیات گرانبهای برای آن نریسی
برای موفقیت و پیروزی در بازار کسب و کار
اشکهایی که پس از هر شکست می‌ریزیم،
همان عرقیست که برای پیروزی نریخته ایم

۱۸	برای موفقیت آمادگی بدست آورید
۱۹	راحت طلب نباشید
۲۰	دو دشمن بزرگ شما
۲۲	قدرت عادات
۲۳	دو نوع مدیر
۲۵	عامل تغییر باش نه معلول تقدیر
۲۸	با این کار شانس موفقیت خود را چند برابر کنید
۳۰	شما اشتباه کردید آقای تریسی
۳۲	قانون آهنین
۳۴	از یک راز بزرگ زندگی آگاه شوید
۳۵	رمز موفقیت: از حد انتظارات فراتر روید
۳۷	تمثیل کافه تریا
۳۸	رمز موفقیت از زبان یک میلیونر
۴۰	اعتماد در حکم چسب است (ماجرای دو ورزشکستگی)
۴۳	چهار کلید مهم در گوش دادن مؤثر
۴۶	از اشتباهاتی که به ورزشکستگی منجر می شود دوری کنید
۴۸	به خط سرعت سریع بروید
۵۰	مخرج مشترک موفقیت
۵۱	معجزه دید دراز مدت
۵۵	تعریف اقدام مناسب

«عامل تغییر باش نه معلول تقدیر» مجموعه‌ای از آموزه‌های مفید و راهگشای برایان تریسی یکی از بزرگترین سخنوران و نویسندگان جهان در زمینه رشد و تعالی فردی و سازمانی و روانشناسی موفقیت اقتصادی و شغلی است.

یکی از ویژگیهای مهم آثار برایان تریسی سادگی و روان بودن و در عین حال کاربردی بودن آنهاست. سالها پیش، خلاصه‌ای از تعالیم برایان تریسی را در کتابی با عنوان «حکایت آنکه قورباغه‌اش را قورت داد» گردآوری نمودم.

در این کتاب از آثار جدید وی استفاده کرده‌ام؛ ضمن اینکه ساختار کتاب براساس حکایات کوتاه و تجربیات داستان گونه برایان شکل گرفته‌است.

باید اضافه کنم که داستانها و لطایفی مرتبط به مباحث برایان تریسی را از آرشیو داستانهای کوتاه‌ام که در طی چند سال اخیر تهیه کرده‌ام، به‌عنوان مکمل به مطالب افزوده‌ام که با خط ایتالیک از نوشته‌های برایان متمایز شده‌است و همچنین گزیده‌ای از الهام‌بخش‌ترین جملات انگیزشی را نیز از آرشیو جملاتم به این کتاب افزوده‌ام. تلاش من این بوده که در نهایت، کتابی به دوستان و همراهان نازنینم تقدیم کنم که بتواند انگیزه و انرژی لازم در جهت خلق زندگی بهتر و دلخواه را در آنها ایجاد و حفظ نماید. برایتان بهترینها را آرزو مندم.

شاد، عاشق، خلاق باشید

مسعود لعلی

مدیر مسوول - مهارت‌آموز - زندگی

Maso

Maso_dlaali@gmail.com

برای موفقیت آمادگی به دست آورید

جوانی کوارسکی، طنزنویس ایتالیایی، یک شب در کنسرتی کنار یکی از آشنایانش نشسته بود.

آشنا پرسید: «با دیدن بیانیت یاد چه افتادید؟»

- «به یاد پیکاسو»

- «پیکاسو که «بیانیت» نیست.»

- «این آقا هم همین طور.»

بیر بریانت، مربی فوتبال دانشگاه آلاباما، زمانی گفت: «موفقیت نتیجه اراده برای بردن نیست؛ همه این را دارند. موفقیت بزرگ ناشی از تمایل به آماده شدن برای پیروزی است.»

تنها معیار حقیقی اینکه تا چه اندازه‌ای می‌توانید اوج بگیرید در سؤالی مستتر است و آن سؤال این است: «به چه شدتی خواهان آن هستید؟» اگر به اندازه کافی مایل باشید، هیچ عاملی نمی‌تواند شما را متوقف سازد. باید بخواهید و می‌توانید سرانجام به خواسته خود برسید.

هر موفقیت فوق العاده نتیجه هزاران موفقیت کوچک است که کسی متوجه آن نمی‌شود. هر موفقیت بزرگ نتیجه صدها و شاید هزارها ساعت تلاش، تدارک، مطالعه و تمرین است که تنها معدودی از آن مطلع می‌شوند؛ اما بدانید آنچه را که بکارید، برداشت می‌کنید. وقتی شما به طور کامل به اصول تمرین اعتماد کنید، به سود خود کاری صورت می‌دهید و هرچه بیشتر برای رسیدن به اوج فعالیت کنید، پاداش دستاورد شما بیشتر می‌شود.

راحت طلب نباشید

۱۹

آل و اسون در مینه‌سوتا به شکار رفتند و یک گوزن شکار کردند. سپس دم گوزن را گرفتند و آن را کشان کشان به سمت کامیون بردند؛ اما دائم سر می‌خوردند و دم گوزن از دستشان در می‌رفت و تعادلشان به هم می‌خورد. یک کشاورز از راه رسید و از آنها پرسید: «شما دو نفر چه کار می‌کنید؟» آنها پاسخ دادند: «داریم گوزن را به نزدیکی کامیون می‌بریم.» کشاورز به آنها گفت: «نباید دم گوزن را بگیرید؛ باید شاخ‌های بزرگی را که خداوند به این حیوان داده‌است بگیرید.»

آل و اسون گفتند: «بابت این پیشنهاد بسیار متشکریم.» آنها شاخ‌های گوزن را گرفتند و شروع به کشیدن کردند. بعد از پنج دقیقه، سرعت آنان زیاد شد. آل به اسون گفت: «اسون! حق با کشاورز بود. اینجوری خیلی راحت‌تر است.»

اسون پاسخ داد: «آره! آل، ولی داریم از کامیون دور و دورتر می‌شویم.» اکثریت افراد مسیر راحت را در زندگی بر می‌گزینند، ولی در عوض از کامیون اهداف واقعی خود دور و دورتر می‌شوند.

دو دشمن بزرگ شما

دو نفر باهم به نمایشگاه نقاشی رفته بودند. جلوی تابلویی یکی از آنها از دوستش پرسید: «به عقیده تو این تابلو از طلوع آفتاب است یا از غروب آفتاب؟»
- «از غروب آفتاب»
- «آفرین! از کجا فهمیدی؟»
- «از اینجا که من نقاش آن را می‌شناسم و می‌دانم هیچ وقت زودتر از ده صبح بیدار نمی‌شود.»

درست همان‌طور که نظم و ترتیب شخصی مهمترین کلید موفقیت است، نبود نظم و انضباط شخصی علت اصلی شکست، ناکامی، موفق نشدن و ناخشنودی در زندگی است. نبود نظم و ترتیب شخصی، سببی است تا به عذر و بهانه روی آوریم و خودمان را دست کم بگیریم.
شاید دو دشمن بزرگ موفقیت، خوشبختی و موفقیت شخصی، اولی طی مسیر با کمترین مقاومت و دومی عامل فرصت‌طلبی باشند.

مسیر راحت زمینه‌ساز و سببی است که اشخاص همیشه و در هر موقعیتی راه راحت را انتخاب می‌کنند. در این شرایط برای انجام دادن هر امر مهمی راه میان‌بر انتخاب می‌شود. این اشخاص در آخرین لحظه بر سر کار می‌آیند و در اولین فرصت ممکن کارشان را ترک می‌نمایند. دنبال راه‌های سریع

پولدار شدن می‌گردند و خواهان پول آسان هستند. در این شرایط به تدریج سعی می‌کنند برای رسیدن به خواسته‌هایشان راه سریع‌تری انتخاب کنند.

عامل فرصت‌طلبی که بسط و توسعه قانون کمترین مقاومت است، علتی است که اشخاص به موفقیتی که از آنها انتظار می‌رود، نمی‌رسند. این اصل می‌گوید: «اشخاص می‌خواهند در حداکثر سرعت به آنچه می‌خواهند دست پیدا کنند، بی‌آنکه به پیامدهای بلندمدت رفتارشان توجهی داشته باشند.» به عبارت دیگر، اشخاص اغلب برای رسیدن به خواسته‌هایشان راه‌های میان‌بر، سریع و راحت را انتخاب می‌کنند.

هر روز و هر دقیقه‌ای از هر روز در درون شما مبارزه‌ای میان آنچه درست است، آنچه سخت و ضروری است و یا آنچه تفریحی و ساده و بی‌ارزش و کم‌ارزش است، در جریان می‌باشد؛ هر دقیقه‌ای از هر روز باید در این مبارزه شرکت کنید و بیروز از میدان خارج شوید.

قدرت عادات

دزد دریایی بعد از ۳ سال می‌ره توی به رستوران پیش دوست قدیمیش.
دوستش خوشحال می‌شه و می‌بینه که دزد دریایی به دست و یه پا نداره و جای اونا چوب گذاشته.
ازش می‌پرسه: «پات چی شده؟»
دزد دریایی می‌گه: «هیچی. رفتیم توی یه کشتی بهشون حمله کنیم یهو با توپ بهمون شلیک کردن؛ پای منم قطع شد به جاش چوب گذاشتم.»
می‌پرسه: «دستت چی شد؟»
می‌گه: «هیچی. رفتیم توی یه کشتی دیگه، اونجا هم جنگ با شمشیر بود؛ یکی از پشت زد دستمو قطع کرد به جاش چوب گذاشتم.»
می‌گه: «چشمت چی شده؟ چرا چشم بند گذاشتی؟»
گفت: «این چشمم کور شده.» دوستش پرسید: «چرا؟»
گفت: «هیچی. رفته بودم توی آب، روی آب خوابیده بودم که یه پرنده اومد ... توی چشمم.»
یارو گفت: «با خراب کاری پرنده کور شدی؟»
دزد دریایی گفت: «نه! اون موقع تازه دستم قطع شده بود، خواستم چشممو کمیز کنم، کور شدم.»

شکل‌گیری عاداتهای بد هرگز دشوار نیست، اما زندگی کردن با عاداتهای بد دشوار است. شکل دادن به عاداتهای خوب دشوار است، اما در عوض، زندگی کردن با عاداتهای خوب، آسان است. ایجاد نظم و ترتیب شخصی دشوار است، رسیدن به تسلط و کنترل شخصی دشوار است؛ اما وقتی این عاداتها را در خود ایجاد کردید، برایتان شکل خودکار و اتوماتیک پیدا می‌کنند.

دو نوع مدیر وجود دارد

آقای جانسون باید برای کاری به شیکاگو می‌رفت. او مسؤلیت مدیریت شرکت را در غیابش به برادرش سپرد. در ضمن او را قانع کرد که از گربه‌اش هم مراقبت کند. برادر آقای جانسون گربه‌ها را دوست نداشت، اما حاضر شد به برادرش این لطف را بکند. آقای جانسون زمانی که از سفر برگشت از فرودگاه به برادرش تلفن زد و اوضاع کاری را از او پرسید. همچنین حال گربه‌اش را جویا شد. برادر با لحنی عادی پاسخ داد: «گربه‌ات مُرد.» و تماس را قطع کرد.

آقای جانسون تا چند روز غمگین بود. او همچنین از برادرش عصبانی بود که بی‌مقدمه خیر مرگ گربه مورد علاقه‌اش را به او داده‌است. او این ناراحتی را به روی برادرش آورد. برادرش پرسید: «انتظار داشتی چگونه این خبر را به تو بدهم؟»

جانسون گفت: «ابتدا می‌توانستی بگویی که گربه روی پشت بام بازی می‌کرد. بعد می‌توانستی تلفن بزنی و بگویی که گربه سقوط کرد. روز بعد می‌توانستی بگویی پایش شکسته‌است. بعد وقتی آمدم حیوان را ببرم، می‌توانستی بگویی که گربه شب گذشته مرده‌است.»

به هر حال رفتار تو اصلاً مدبرانه نبوده، و از اینکه نتوانستی مدیریت شرکت را در غیاب من به خوبی به عهده بگیری، نیز بگذریم. حالا به من بگو حال مامان چه‌طور است؟»
برادر پس از سکوتی طولانی با صدای آرام پاسخ داد: «دارد روی پشت بام بازی می‌کند.»

انجمن مدیریت آمریکا گزارشی از یک بررسی روی مدیرانی که به دو گروه تقسیم شده‌بودند ارائه داد.

کامل ترین و جذاب ترین مرجع قصه های کوتاه جهان در زمینه مهارت های زندگی، رشد درونی و موفقیت شخصی، اینک در دسترس شماست: بیش از ۲۰۰۰ داستان اثر گذار و روحیه بخش را در ۴۰ جلد کتاب از مسعود لعلی، (بنیان گذار سبک کتابهای قصه درمانی در ایران) بیابید.

در گذشته‌ای نه چندان دور، در سمیناری در لاس وگاس یکی از شرکت‌کنندگان نزد من آمد و گفت: «چهار سال پیش، وقتی شما برای این شرکت سخنرانی می‌کردید به ما گفتید که اگر هدفهای روشن و نوشته شده داشته باشیم و برای به روز کردن مهارت‌هایمان پیوسته تلاش کنیم و هرگز تسلیم نشویم، می‌توانیم در آمد خود را دو برابر کنیم.» او گفت: «خوب! شما بسیار در اشتباه بودید. من در چهار سال گذشته همه رهنمودهای شما را موبه مو اجرا کردم، ولی نه تنها در آمدم دو برابر نشد؛ بلکه در آمد من تا حدود ده برابر افزایش یافت. حتی برای خودم باور کردنی نیست که امروز نسبت به چهار سال قبل، یعنی پیش از آنکه خود را وقف بهتر شدن در آنچه انجام می‌دهم سازم، چقدر در آمدم بالا رفته است.»

آدم بی هدف مانند مسافری است که وارد پایانه می‌شود
گر چه در آنجا اتوبوس های فراوانی است
اما چون نمیداند به کجا می‌خواهد برود
نمی‌تواند سوار هیچ یک از آنها شود.

